

مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۳۸، سال ششم، آگوست ۲۰۰۶

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان



فهرست مطالب

● تجهیز مقدسان:

بخش چهارم: عطاى خدمت (تت استیوارت)

● یحیی: مردی حق‌بین و حق‌گو (میشل آقامالیان)

● "شما مرا که می‌دانید؟" (مهدی عبهری)

● تشخیص دعوت الهی برای خدمت

بخش سوم: خدمات مختلف در کتاب مقدس (تت استیوارت)

تجهیز مقدسان

بخش چهارم: عطاى خدمت

کشیش تَت استیوآرت

”اگر خدمت است، خدمت کند“ (رومیان ۷:۱۲).

کلیسا بدن مسیح است و مسیح به هر عضوی عطاهاى روحانى بخشیده است. ”اما به هر یک از ما به فراخور اندازه بخشش مسیح، فیض بخشیده شده است“ (افسیان ۷:۴). لذا وظیفه رهبران کلیسا این است که کارکرد و نقش عطاها را در کتاب مقدس درک کنند و به جماعت خود تعلیم دهند که چگونه از آنها استفاده کنند. در شماره گذشته، بررسی رومیان ۶:۱۲-۸ را آغاز کردیم و دیدیم که در اینجا پولس ما را با هفت عطاى انگیزش‌دهنده که خدا به کلیسایش داده است، آشنا می‌سازد. من اعتقاد دارم که هر عضوی در کلیسا، به‌واسطه عطایی که به او داده شده، در خدمت مسیحی خود انگیزش می‌یابد. در آیه ۶، پولس عطاى نبوت را معرفی می‌کند که در شماره پیشین به آن پرداختیم؛ اینک در آیه ۷، به عطاى ”خدمت“ می‌پردازیم. هم پطرس و هم پولس به این عطاى خاص اشاره کرده‌اند. ”اگر کسی خدمت می‌کند، با قدرتی که خدا می‌بخشد خدمت کند، تا در همه چیز، خدا به‌واسطه عیسی مسیح تمجید شود“ (اول پطرس ۴:۱۱). پطرس روشن می‌سازد که خدمتگزاری امری است روحانى و باید با قدرت روح القدس انجام شود، به‌گونه‌ای که جلال به خدا برسد.

چرا خدمتگزاری مهم است

کسی که عطاى خدمتگزاری دارد، از قابلیت خاصی برای تشخیص نیازهای دیگران و برطرف ساختن آنها برخوردار است. برای من شگفت‌انگیز است که پولس عطاى خدمت را درست بعد از عطاى نبوت قرار داده است. یقین دارم که روح القدس این ترتیب را برای عطاها به‌کار برده تا چند حقیقت حیاتی را به ما یادآوری کند.

مُهر اصالت پیام ما

نخست، خدمت کردن به دیگران در بدن مسیح ضروری است تا به پیام ما اصالت و اعتبار ببخشد. نبی می‌تواند کلام خدا را اعلام دارد، اما اغلب اوقات، این عمل خدمتگزاری است که مردم را جذب می‌کند، و به سخن ما جسم می‌بخشد، و حقیقت را در دل مردم مُهر می‌کند. خداوند ما عیسی که کلمه تجسم‌یافته است، همچون خدمتگزار ظاهر شد. ”زیرا به شما می‌گویم که مسیح برای نشان دادن امانت خدا، خدمتگزار یهودیان

شد تا بر وعده‌هایی که به پدران داده شده بود، مهر تأیید زند“ (رومیان ۸:۱۵). چه بسیار افراد بسوی مسیح آمده‌اند فقط به این دلیل که اعمال محبت‌آمیز خادم مسیح را دیده‌اند!

نشان‌دهنده خصائل مسیح

دوم، خدمت کردن به دیگران، نشان‌دهنده خصائل مسیح است. ”بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفت“ (فیلیپیان ۷:۲). همین خصلت را بهتر درک خواهیم کرد، وقتی می‌بینیم که پولس می‌فرماید: ”هیچ کاری را از سر جاه‌طلبی یا تکبر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید“ (فیلیپیان ۳:۲). وقتی دیگران را با فروتنی خدمت می‌کنیم و اشتیاقی خالص داریم که خدا را جلال دهیم، این امر بر پیغمبری که نبی اعلام داشته، شهادت می‌دهد.

چگونه تشخیص دهیم

بدیهی است که همه ایمانداران دعوت دارند که بخاطر مسیح دیگران را خدمت کنند، اما خدا به کلیسایش افرادی را بخشیده که عطای روحانی خدمت را دارند. شخص چگونه می‌تواند تشخیص دهد که از این عطا برخوردار می‌باشد. تیموتائوس این عطا را داشت و می‌توانیم در زندگی او خصوصیات شخصی را مشاهده کنیم که دارای آن می‌باشد.

جاری بودن اشتیاق به خدمت

خدمتگزار قابلیت این را دارد که نیازهای عملی دیگران را ببیند و مشتاق است آنها را برطرف سازد. برای چنین شخصی، خدمت کردن امری اجباری نیست، بلکه از درون او جاری است. این عطیه را در تیموتائوس مشاهده می‌کنیم و پولس در خصوص او چنین شهادت می‌دهد: ”کسی دیگر ندارم که اینچنین خالصانه به فکرتان باشد“ (فیلیپیان ۲:۲۰).

احساس شادی

خدمتگزار وقتی می‌بیند که بار دیگران را سبک می‌کند تا به خدمت خاص خود بپردازند، شادی خاصی احساس می‌کند. پولس شهادت می‌دهد که تیموتائوس برای او همچون پسر است تا خودش بتواند در خدمتش مؤثرتر باشد. خدمتگزاران از اینکه بتوانند واعظان و معلمان را از مشغله‌های مختلف آزاد سازند تا تمام نیرویشان را صرف خدمتشان بکنند، بسیار شاد می‌شوند.

نمی‌تواند پاسخ منفی بدهد!

برای خدمتگزار دشوار است که به مردمی که نیازمند کمک او هستند پاسخ منفی بدهد. این امر اغلب سبب می‌شود که وظایف متعددی بر دوش بگیرد و قول‌های زیادی بدهد. کسانی که انتظار هایشان برآورده نمی‌شود، ممکن است احساس سرخوردگی و خشم کنند. این هشدار است برای کسانی که عطای خدمت دارند: در قول‌هایی که به دیگران می‌دهید، واقع‌بین باشید، و مطمئن شوید که می‌توانید سر قولتان بایستید.

نیاز به تشویق دارد

خدمتگزار نیاز دارد از سوی کسانی که خدمتشان می‌کند، مورد تشویق قرار گیرد. پولس این نکته را در تیموتائوس مشاهده کرد، و از اینرو او را مورد تشویق قرار داد.

میل به دیدن نتیجه

خدمتگزار میل است دستورالعمل‌های روشنی در مورد خدمتی که از او انتظار می‌رود، داشته باشد و به طرح‌های کوتاه‌مدت و اکنش مثبت‌تری نشان می‌دهد، زیرا می‌تواند نتایج آنها را زودتر مشاهده کند. پولس تیموتائوس را تشویق می‌کرد که در دعوت خود استوار بماند (اول تیموتائوس ۴: ۱۶).

احساس عدم کفایت می‌کند

خدمتگزار اغلب با احساس عدم کفایت دست‌به‌گریبان است و ممکن است خود را از نظر روحانی واجد صلاحیت نداند. پولس لازم می‌دید مکرراً به تیموتائوس یادآوری کند که واجد صلاحیت است زیرا دعوت او از خدا بوده است. اغلب اوقات، عطا‌های تکلمی ممکن است روحانی‌تر تلقی شود؛ به همین جهت، ممکن است سبب شود که خدمتگزاران کار خود را آنقدر مهم نینگارند.

دو گرایش خطرناک

شاید شما خودتان این خصوصیات خدمتگزاری را در خود یا در یکی از اعضای جماعتتان تشخیص دهید. در خاتمه این مقاله، به زنی توجه کنیم که طبق شهادت انجیل‌ها، عطای خدمتگزاری داشت. ماجرای مارتا را می‌توان در لوقا ۱۰: ۳۸-۴۲ یافت. در کسانی که عطای خدمت دارند، دو گرایش ممکن است به چشم بخورد که باید آنها را تحت کنترل در آورد.

فراموش کردن نیاز به روح‌القدس

نخست اینکه مارتا آنقدر "خدمت‌محور" شده بود که فراموش کرده بود باید در کنار پای عیسی نیز بنشیند. "اما مارتا... سخت مشغول تدارک پذیرایی بود" (آیه ۴۰). برای خدمتگزاران این خطر وجود دارد که خود

را در اثر خدمت به دیگران درمانده سازند و فراموش کنند که لازم دارند با مطالعه و تعمق بر کتاب مقدس و دعا، از روح القدس پر شوند.

قضاوت کردن بر دیگران

دوم، مارتا دچار "فرافکنی عطای خود" شد و مریم را شماتت کرد که چرا مانند او مشغول خدمت نیست. او شکایت‌کنان به عیسی گفت: "سرورم، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا در کار پذیرایی تنها گذاشته است؟" (آیه ۴۰). کسانی که عطای خدمت دارند، ممکن بسیار آسان در دام قضاوت کردن دیگران بیفتند. ممکن است دچار این تصور شوند که همه پیروان واقعی عیسی باید همواره در حال خدمت کردن به دیگران باشند. پاسخ البته این است که باید میان مریم که در کنار پای عیسی نشسته بود، و مارتا که عیسی را خدمت می‌کرد، تعادلی به‌وجود آورد.

خدا را برای آنانی که عطای خدمتگزاری را دریافت داشته‌اند سپاس می‌گوییم. یقین حاصل کنید که ایشان را مورد تشویق قرار می‌دهید و از آنان قدردانی به‌عمل می‌آورید.

یحیی تعمیددهنده: خادمی حق بین و حق گو

نوشته میشل آقامالیان (کلیسای انجیلی ایران)

شعله‌ای سوزان و فروزان

آفتاب دریده نیمروز، زیر تابش بی امانش، بیابان یهودیه را تفته می کرد. مردم گله گله، پای پیاده، گروهی سواره، حیران و هراسان و درمانده، به سوی نقطه‌ای ره می پوییدند. از آن نقطه، غرشی تندرآسا سینه هوا را می شکافت و سوار بر شانه باد، پژواکش در این سوی و آن سوی پراکنده می شد. مردی بر تخته‌سنگی ایستاده، بانگ‌بلند، با قامتی تکیده، جامه‌ای نامعمول، فریاد می کشید: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.» گرمای تاب‌رِبا، عرق از سر و روی او، و مخاطبانش، جاری کرده بود. اما مردم با وجود آن تب تاب‌سوز بیابان، با دهانی بازمانده، حیران گوش به سخنانش داشتند. سخنان او همچون نور سوزان آفتاب نیمروز بیابان، تا مغز استخوانشان نفوذ می کرد. این مرد که جامه از پوست شتر داشت، کمر بندش چرمین و ارتزاقش از ملخ و عسل صحراپی بود، حقیقت را با حرارت همچنان بیان می داشت، فاش و بی امان. نامش یحیی بود. عاقبت، زبان سرخ، سر سبزش را بر باد داد. او حق بین بود و حق گو؛ سرمشقی برای ما کشیشان و خادمان و . . . کل مسیحیان، در یک کلام.

جانانان ادواردز، واعظ نامدار فقید، درباره یحیی تعمیددهنده گفته است که او شعله سوزان و فروزان بود. چندی بعد، وی همین سخن را درباره دیوید بریزرد گفت که نخستین مبشری بود که انجیل را به سرخپوستان آمریکای شمالی رساند.^۱

مقصود جانانان ادواردز از اینکه یحیی را شعله "سوزان و فروزان" خواند این بود که وی در همان حال که چون اخگری سوزان پر از حرارت بود، و در خدمت خود غیرت و شهامت بسیار به خرج می داد، نیز فروزان بود. یعنی غیرت او با نور و حقیقت و راستی توأم بود. در این مقاله قصد دارم با توجه به زندگی یحیی تعمیددهنده، خواننده ارجمند را به تأمل درباره جایگاه راستی و حقیقت در زندگی خادمان خداوند دعوت کنم.

^۱ در حدود دو سال پیش، من کتابی تحت عنوان شعله سوزان و فروزان ترجمه کردم که قسمتی از آن نیز گردآوری و تدوین اینجانب بود. کتاب مورد استقبال فراوان واقع شد و در مدت کوتاهی نایاب گردید. دیوید بریزرد در ۲۹ سالگی در حالی دیده از جهان فرو بست که میراثی پایدار از غیرت و روحانیت منور به حقیقت، برای نسلهای متمادی از واعظان مشهور و نامدار بر جای گذاشت.

حقیقت و غیرتِ توأمان

همانطور که گفته شد، غیرت یحیی تعمیددهنده برای خدمت و رسالتی که بر عهده داشت، کور و نامعقول نبود، بلکه به نور حقیقت منور بود. در زندگی پولس، پیش از ملاقات وی با مسیح، شاهد غیرت و حرارتِ توفنده‌ای هستیم که از حقیقت تهی بود. نتیجه چه شد؟ او لگام خود را به دست غیرت کورش سپرد و علناً به دمشق می‌رفت تا بر مسیحیان آنجا جفا کند. در راه دمشق، مسیح بر او ظاهر شد و گفت: «شائول، شائول، چرا مرا آزار می‌رسانی؟ تو را لگد زدن به سگ (در ترجمه قدیمی: "میخ") دشوار است» (اعمال ۲۶: ۱۴). به عبارتی، غیرت و حرارت پولس چون عاری از حقیقت بود، منجر به اقداماتی نامعقول می‌شد که به دیگران - و البته به خودش، شاید بیش از همه - لطمه می‌زد. بی‌تردید، خادم خدا باید غیور و بی‌پاک و نترس باشد، اما چه بسا خادمی که در طول تاریخ با غیرت و شهامتی کور و نابخردانه صفحاتی تلخ و تیره در تاریخ کلیسا آفریده‌اند. آن همه "ساحرسوزی" و "بدعتکارسوزی" و تفتیش عقاید و . . . بازتابی است از همین واقعیتِ دل‌آزار و مهوع. چه بسا جانها که گرفته شد، چه بسا ایماندارانی که از رشد و شکوفایی باز ماندند، چه بسا مردان و زنان شایسته‌ای که کلیسا به جای آنکه موهبت وجودشان را تکریم کند، و برای چنین عطیه‌هایی شاکر خداوند باشد، بر دار شدند یا غیظ و کین غیرتِ نابردبار و کور کلیسا، به لهیب آتش سپردشان. قتل عام آناباپتیستها، کشتار پروتستانها، مری خونخوار، کشتار کاتولیکها، جنگهای صلیبی و مصادیق امروزی آن . . .

از دیگر سو، چه بسا خادمی که حقیقت را خوب می‌دانند، اما آن قدر در بیان و ایستادگی برای حقیقت سست هستند که حقیقت آنها نه نمک و نور جهان می‌شود و نه می‌تواند ظلمتی را بتاراند. آنچه پولس را تغییر داد ملاقاتش با مسیح زنده بود. مسیح راه و راستی و حیات است و وقتی ملاقاتی دگرگون‌کننده با او می‌یابیم، راستی او چشمان غیرت‌مان را به روی حقیقت می‌گشاید. پولس در پرتو ایمان جدیدش، به بازاندیشی در مطالبی پرداخت که پیشتر از عهدعتیق خوانده بود، زمانی که به قول خودش انگار چشم‌بندی راه دیدش را بسته بود. امروز نیز تمام افکار و عقاید و دیدگاهها و دریافته‌های خود را باید در نور فیض و محبت و قدوسیت مسیح، از نو بسنجیم و ببینیم. همین ملاقات و تأمل نیز آتش فرو مرده غیرتِ روحانی را در ما شعله‌ور خواهد ساخت. مگر نه اینکه شاگردان گفتند ما نمی‌توانیم از آنچه دیده و شنیده‌ایم سخن نگوییم؟ ملاقات با مسیح و تأمل درباره او، ما را سوزان و فروزان می‌گرداند.

قوتم بخشید و دل را نور داد

نور دل مر دست و پا را زور داد (مولوی)

یحیی حقیقت را درباره خود می‌دید

می خوانیم: «از او پرسیدند: تو کیستی؟ او معترف شده انکار نکرد بلکه اذعان داشت که «من مسیح نیستم.» پرسیدند؟ پس چه؟ آیا الیاسی؟ پاسخ داد: «پرسیدند: «آیا آن پیامبری؟» پاسخ داد: «نیستم. آنگاه گفتند پس تو کیستی؟ درباره خود چه می‌گویی؟ یحیی طبق آنچه اشعیا نبی بیان کرده بود گفت: «من صدای آن نداکنند در بیابانم که می‌گوید: راه خداوند را هموار سازید.»

یحیی در پاسخ به سؤالاتی که درباره هویتش شد، پاسخ گفت که صدای آن ندا کننده در بیابان است. در اینجا وی عبارتی را از کتاب اشعیا نبی نقل می‌کرد که خدمت و رسالت او - و هویتش را - پیشگویی کرده بود. به عبارتی، وقتی از یحیی پرسیدند که کیست، پاسخ گفت همان است که کلام خدا می‌گوید. هویت یحیی را نه گفته‌های مردم شکل می‌داد، نه ثناگویی‌های شیفتگانش، نه مخالف‌خوانی‌های دشمنانش، نه دستاوردهایش، و نه فرجام جانگرای زندگی کوتاهش؛ هویت او را آنچه کلام خدا درباره‌اش می‌گفت، شکل می‌داد.

یحیی نه خود را به بزرگی مسیح و الیاس می‌دانست، و نه معلمی ساده از سنج دیگر واعظان پرسه‌گرد یهودی که برخی‌شان باد در کله داشتند. او خود را همان می‌دانست که کلام خدا گفته بود، نه کم، نه بیش. من معتقدم که بحران هویت، پاشنه آشیل خادمان خداست. اگر خادم خدا هویتش را بر مبنای ثناگویی‌های چاپلوسانه اطرافیان یا موفقیت‌های کاری خود شکل دهد، چه بسا این هویت کاذب، حقیقت را در نظرش تار کند و چشم و گوش او را به روی حقیقت ببندد. چنین خادمی ممکن است در کلیسا به ناحق جانب‌کسانی را بگیرد که مایه قوام و دوام هویت کاذب او هستند، و از سویی به ناحق و تحت لوای دفاع از راستی، قدوسیت، مبارزه با بدعت و . . . پنبه‌کسانی را بزند که حباب هویت کاذبش را تهدید می‌کنند.

موضوع این است که ما تا حقیقت را درباره خود بدرستی نبینیم، حقیقت را درباره دیگران نیز بدرستی نخواهیم دید. این همان است که مسیح در متی ۶: ۵ می‌فرماید: «نخست چوب را از چشم خود به در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پر کاه را از چشم برادرت بیرون کنی.» یحیی چون حقیقت را درباره خود درست دید، حق‌بین بود، توانست حقیقت را درباره دیگران نیز ببیند، درست هم ببیند، و - بیان دارد. این ما را به نکته بعدی می‌رساند

یحیی آماده جانفشانی برای حقیقت بود

قدر و قیمت حقیقت برای یحیی چندان بود که از جانفشانی در راه آن ابایی نداشت. سرانجام، او حتی جان خود را نیز در راه بیان حقیقت نهاد. هیرودیس هر بار که یحیی شرنگ حقیقت را در کام کامجوی او می‌ریخت، بر می‌آشفت و مضطرب و هراسان می‌شد. سرانجام، هیرودیس به تحریک و توطئه همسر و نادرتری‌اش آیین را شکست، یحیی را به تیغ شمشیر سپرد. جالب اینجاست که کاهنان و فریسیان و دیگر

متولیان و معلمان مذهبی نیز کاملاً بر گناهکاری هیروودیس وقوف داشتند، اما لب از لب بر نمی‌داشتند یا شاید به اعتراضی زیر لبی بسنده می‌کردند. اما در آن جمع، تنها این واعظ بیابان‌نشین بود که حقیقت را ندا می‌کرد و روزگار را به کام هیروودیس تلخ می‌ساخت. یحیی حقیقین و حق‌گو بود. او می‌دانست که زمانی برای گفتن هست که خاموشی خطاست و زمانی برای خاموشی هست که گفتن در آن جایز نیست. چه بسا پیش می‌آید که از بیم محروم شدن از مقبولیت و محبوبیت یا امتیازات خود، با وجود آگاهی از بی‌عدالتی‌ها در کلیسا، دم بر نمی‌آریم. یحیی برای ما الگویی است از مردی که حقیقت را حتی زمانی که به زیانش تمام می‌شود، فاش می‌گوید، بی‌هیچ پرده پوشی. چه بسا علناً در کلیسا دیده‌ایم که شخصی مظلوم واقع شده، اما چون اکثریت متنفذ کلیسا علیه او بوده‌اند، ما نیز به صف مخالفان پیوسته‌ایم. در فیلم *مردی برای تمام فصول* هنرپیشه ایفاکننده نقش توماس مور، شخصیتی که بسیار شبیه یحیی تعمیددهنده است، در جایی خطاب به دخترش که نگران حال پدر است، می‌گوید: «وجدان انسان مانند آبی در کف دست اوست، اگر این آب به خاطر کتمان حقیقت بر زمین بریزد، دیگر هرگز امکان جمع کردنش نیست.» بله، دوست عزیز، اگر در مقام خادمان خدا، حقیقین و حق‌گو نباشیم، چه بسا فرصتی را از دست بدهیم که دیگر هرگز برای ما و کلیسایمان تکرار شدنی نباشد.

در پایان می‌خواهم به نکته دیگری در پیشگویی اشعیاء درباره یحیی تعمیددهنده اشاره کنم. او قرار بود راه خداوند را هموار کند. و کرد. این کار را یحیی با زندگی در پاکی و راستی کرد. وقتی ما در راستی، حقیقینی و حق‌گویی، زندگی کنیم راه ورود خداوند به زندگی اطرافیانمان، به کلیسایمان، به خانواده‌مان، کسانی که تحت شبانی و خدمت‌مان هستند هموار خواهد شد. آنگاه پرتو حقیقت مسیح چنان درخششی خواهد یافت که کم کم ما محو خواهیم شد، و او بیشتر و بیشتر دیده خواهد شد، همان دورنمایی که یحیی درباره خدمتش داشت: «او باید ارتقاء یابد و من باید کوچک شوم» (یوحنا ۳: ۳۰).

”شما مرا که می‌دانید؟“

تأملی بر مسیحیت و صلیب!

نوشته کشیش مهدی عبهری (کلیسای انجیلی ایران)

چرا مسیح چنین سؤالی را مطرح می‌کند؟ آیا شاگردانش تا به حال او را نشناخته بودند؟ آیا او به تأیید شاگردانش احتیاج داشت؟

این سؤال، و جواب شاگردان آنقدر مهم بود که هر سه انجیل مشابه (متی و مرقس و لوقا) آن را ثبت کرده‌اند (متی ۱۶: ۱۳-۲۸؛ مرقس ۸: ۲۷-۳۰؛ و لوقا ۹: ۱۸-۲۱). با طرح این سؤال، مسیح می‌خواست موضع شاگردان را در باره شخصیت و مأموریت خودش روشن کند و آنها را در جهت صحیح هدایت نماید. برای اینکه بتوانیم به عمق این سؤال پی ببریم، لازم است به پاره‌ای از باورها و پندارهای ناصحیح در باره مسیح موعود در آن زمان توجه کنیم. نمی‌توانیم دلیل پیدایی این باورها و این مکاتب را به‌درستی درک کنیم، مگر اینکه کمی از اوضاع سیاسی، ملی و اجتماعی فلسطین در زمان آگاه باشیم.

اوضاع فلسطین در روزگار مسیح

فلسطین، وطن اصلی قوم یهود، از قرن هفتم قبل از میلاد، استقلال ملی و سیاسی خود را از دست داده بود، و سرزمین این مردم، مستعمره دولت‌های قدرتمند زمان، مانند آشور، بابل، ایران، یونان و روم بود. دولت روم که حاکم مطلق زمان بود، به قول یک نویسنده و واعظ مسیحی، مثل اژدهایی دو سر، ملیت و مذهب و هویت قوم یهود را تهدید می‌کرد. یک سر این اژدها بسیار زیبا و فریبنده و سر دیگرش زهرآگین و کشنده. یک سر شهد و شیرین، و سر دیگر سم‌کشنده. یک سر زر و سر دیگر زور. از یک طرف پیشرفتهای علمی، فرهنگی، ادبی و اقتصادی آنها قوم یهود را شیفته خود کرده بود، و از طرف دیگر نیروی نظامی آنها هر نوع اقدام استقلال‌طلبانه یهودیان را در نطفه به خاک و خون می‌کشید. ملت یهود شیفته پیشرفتهای اقتصادی و فرهنگی یونان و روم بود و نمی‌توانست باور کند که یهوه، خدای قادر، اجازه می‌دهد قدرت‌های ظالم و کافر از چنان برکاتی برخوردار باشند، در حالی که قوم برگزیده‌اش در ذلت و خواری زندگی می‌کند.

واکنش‌های یهودیان به این اوضاع

در چنین شرایطی، طبیعتاً ملت یهود عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان می‌داد:

گروهی معتقد به مقاومت مسلحانه و جنگ چریکی علیه روم بودند. در حقیقت، این گروه توانستند برای مدتی کوتاه، استقلال محدودی به دست بیاورند. ولی در سال ۶۳ ق.م، یکی از سرداران روم به اورشلیم حمله کرد و شهر را به خاک و خون کشید. در نتیجه، اکثریت ملت یهود به این نتیجه رسیدند که مبارزه مسلحانه علاج کار نیست.

گروهی هم معتقد بودند که باید با دولت روم کنار آمد و همکاری کرد. نماینده این گروه کسانی بودند که اناجیل از آنها به عنوان صدوقیان نام می‌برد. در نتیجه این سازش، قوم یهود اجازه داشت در معبد بزرگ عبادت کند، مشروط بر آنکه آنها جلو اغتشاشات ضد رومی را بگیرند، و مالیات فلسطین به خزانه دولت روم قطع نشود.

گروه بعدی به نمایندگی فریسیان، کسانی بودند که می‌گفتند دیگر نمی‌توان اورشلیم و معبد بزرگ را به عنوان مظهر یهودیت حفظ کرد. آنها ادامه عبادت را در جلسات خانگی و عبادتگاههای کوچک محلی به نام کنیسه تشویق می‌کردند. به نظر این گروه، پیروی از کلیه آداب و رسوم، شرایع و تطهیرات مکتوب در عهدعتیق، سنت‌های برجای مانده از گذشته، و فتواهای فقها بسیار مهم بود.

عده‌ای هم مانند درویشان و راهبان، دست از زندگی شهری شستند و به کوه و جنگل و بیابان پناه بردند تا از قیل و قال زمان و همنشینی با مردمان ناپاک دور باشند و زندگی را در پاکی و تجرد بگذرانند. علما و فلاسفه یهود هم که زندگی در فلسطین را غیر قابل تحمل یافتند، به شهر اسکندریه در مصر رفتند و مرکزی جدید برای رونق حکمت و فلسفه یهود در آنجا به وجود آوردند.

عامل مشترک: انتظار ظهور مسیحا

عامل مشترک در بین تمام این مکاتب، انتظار اعضای آنها برای آمدن یک مسیحا یا یک منجی بزرگ بود تا آنها را از یوغ دشمن نجات دهد و آزادی ملت یهود و جلال و شکوه دوران داود و سلیمان را بر گرداند. در عهدعتیق پیشگویی‌ها و وعده‌های زیادی وجود داشت که این ایمان را تقویت می‌کرد. به عنوان نمونه:

در کتاب تثنیه (۱۵:۱۸) می‌خوانیم: ”یهوه خدایت نبی‌ای مثل من (یعنی موسی که بنی اسرائیل را از بردگی در سرزمین مصر نجات داد) از بین برادرانت بر خواهد گزید“ و مانند موسی، بنی اسرائیل را از زیر یوغ اجانب رها خواهد کرد.

پیشگویی دیگری که بیشتر در ایام عید میلاد مورد استفاده قرار می‌گیرد، همان پیشگویی معروف اشعیای نبی است که می‌فرماید: ”برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود. اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود“ (اشعیای ۹: ۶-۷).

دهها پیشگویی دیگر در باره این مسیحای موعود در عهدعتیق وجود دارد، و از آن جمله، دانیال ۹: ۲۵ و ملاکی ۱: ۳ می‌باشد.

در اینکه تمام قوم یهود، از هر مکتب و گروهی، در انتظار ظهور آن نجات موعود بودند، تردیدی نیست. ولی هر گروه و مکتب، تفسیر خاص خود را از آن منجی داشت.

- چریکها او را در لباس یک ژنرال ماهر و جنگنده و موفق می‌دیدند که می‌توانست استقلال و آزادی ملت یهود را به آنها باز گرداند.
 - صدوقیان او را مدافع پرستش در معبد بزرگ و مرکزیت اورشلیم می‌پنداشتند.
 - فریسیان او را حامی اجرای دقیق شریعت و آداب و رسوم و سنت‌های پیشین می‌دانستند.
 - راهبان و درویشان او را به‌صورت یحیای تعمیددهنده، تارک دنیا می‌دیدند.
 - حکما و فلاسفه هم او را حکیمی بالاتر از سلیمان و فیلسوفهای یونانی می‌دانستند.
- به عبارت ساده، ”هر کسی از ظن خود شد یار من- از درون من نجست اسرار من.“

تفسیر خود عیسی

آری، هر کس با تفسیر و تعبیر خودش در انتظار منجی موعود بود. اما تفسیر خود عیسی از شخصیت و مأموریتش با تفسیر و تعبیر هیچیک از گروه‌های بالا منطبق نبود.

- به چریکهای زمان خودش (یا به عبارت عهدجدید، به ”غیورها“) می‌گوید: ”هر کس بر رخسار راست تو سیلی زد، گونه دیگر را به طرف او بگردان.“ او می‌خواهد همه دشمنان خود را دوست بدارند و برای جفاکنندگان خود دعای خیر کنند. او می‌خواهد اگر سربازان دولت خارجی، کسی را مجبور می‌کنند که یک کیلومتر با آنها برود، او داوطلبانه دو کیلومتر برود.
- به صدوقیان که فقط معبد بزرگ اورشلیم را نماینده قومیت و بزرگی اسرائیل می‌دانستند، می‌گوید: ”شما آن را مغاره دزدان ساخته‌اید.“
- فریسیان را ریاکارانی می‌داند که پشه را صافی می‌کنند و شتر را می‌بلعند. آنها را آدمهایی می‌داند که دهیک نعنا و زیره و شوید را به معبد می‌دهند ولی عدالت و رحمت و صداقت را نادیده گرفته‌اند. آنها بیرون پیاله را می‌شویند، در حالی که درون آن کثیف است.
- در برابر تارکان دنیا و راهبان فراری از اجتماع، می‌خوانیم که عیسی می‌خورد و می‌آشامد و با باجگیران و گناهکاران معاشر بود.
- در رویارویی با فلاسفه و حکما می‌گوید: ”ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گویم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان و ساده‌دلان آشکار ساختی.“ (متی ۱۱: ۲۵).

مسیح، مسیحیت و صلیب

به عبارت ساده‌تر، شخصیت و مأموریت عیسی مسیح در هیچیک از این قالب‌های از پیش‌ساخته‌شده نمی‌گنجد. به همین دلیل است که مسیح از شاگردانش در مورد هویت خودش سؤال می‌کند. او شاگردان خود را می‌شناخت و بر انگیزه‌های آنها واقف بود. او می‌خواست آنها او را بهتر بشناسند و آنها را به شناختی بهتر هدایت کند.

وقتی پطرس، به‌عنوان سخنگوی همه حواریون، می‌گوید: "تو مسیح، پسر خدای حی هستی"، مسیح اعتراف او را تأیید می‌کند و آن را صخره‌ای می‌داند که مسیحیت بر آن استوار می‌شود. اما پطرس واقعاً تا آن وقت، شناخت درستی از شخصیت و مأموریت او نداشت. چون در قسمت بعدی همین فصل، وقتی مسیح از لزوم درد و رنج و صلیب سخن می‌گوید، پطرس با اعتراض می‌گوید: "نه، هرگز چنین اتفاقی برای تو نخواهد افتاد." به عبارت دیگر، پطرس، نماینده نزدیکترین پیروان عیسی، به‌دنبال "مسیحی" داودگونه بود، نه مسیح رنج‌دیده و مصلوب. پس همان عیسیایی که تا چند لحظه قبل به پطرس می‌گفت: "بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم"، اکنون به او می‌گوید: "دور شو از من ای شیطان؛ یعنی اینکه تو مانعی در راه من و مشکلی برای اجرای مأموریتم هستی. افکار تو افکار انسانی است، نه الهی. بعد از آن، مسیح رو به شاگردان می‌کند و می‌گوید: "اگر کسی بخواهد پیرو من باشد، باید دست از جان خود بشوید و صلیب خود را بر داشته، به دنبال من بیاید."

آری، به‌نظر عیسی، دشمن اصلی قوم یهود، دولت‌های روم و یونان و قدرت‌های استعمارگر زمان نبودند. دشمن اصلی آنها گناه بود. سرکشی و نافرمانی از اوامر الهی بود. و مأموریت مسیح نجات قوم از گناهانشان بود، مأموریتی که فقط از طریق صلیب و قربان شدن ممکن بود. به‌نظر مسیح، راه نجات، راه صلیب بود، نه حکمرانی و کسب قدرت، نه حکمت و فلسفه، نه ترک دنیا، و نه شریعت‌گرایی.

"کلیسای بی‌صلیب، کلیسا نیست!"

سالها پیش، وقتی نسبتاً جوانتر بودم، به‌عنوان شبان نیمه‌وقت و داوطلب در کلیسای حضرت پطرس در تهران خدمت می‌کردم. در یک روز یکشنبه غروب، در آن کلیسا جلسه بشارتی داشتیم و من جلو در بزرگ کلیسا در پیاده‌رو ایستاده بودم و عابرین را دعوت می‌کردم تا در جلسه بشارتی شرکت کنند. خانم نسبتاً مسنی از جلو در رد شد. من از او خواستم به کلیسا بیاید. از لهجه او زود فهمیدم که یک خانم ارمنی است. وقتی به او گفتم: "بفرمایید به کلیسا"، آن خانم با همان لهجه ارمنی به من گفت: "اینجا که کلیسا نیست." گفتم: "باور بفرمایید که اینجا کلیسا است." خانم با احترام به من گفت: "پس صلیب کلیسا کجا است؟ کلیسا که بدون صلیب نمی‌شود!" من خیلی سعی کردم به او بگویم که ما پروتستان هستیم و علاقه‌ای به مجسمه‌ها، شمایل، و صلیب روی سردر کلیسا نداریم. خیلی کوشیدم ولی کوشش من بی‌ثمر بود.

الآن بیش از چهل سال از آن تاریخ می‌گذرد و هنوز روی آخرین جمله این خانم که گفت ”کلیسای بی‌صلیب، کلیسا نیست“ فکر می‌کنم و هر چه بیشتر زندگی می‌کنم، گفته آن زن برایم مفاهیم عمیق‌تری پیدا می‌کند. ”کلیسای بی‌صلیب کلیسا نیست“ و طبیعتاً مسیحی بی‌صلیب هم مسیحی نیست، همانطور که مسیح بدون صلیب، مسیح واقعی نمی‌بود.

تصور پطرس و شاگردان از مسیح، پسر خدای زنده بود، اما بدون صلیب. مسیح آن را آفریده شیطان می‌داند. آن مسیح که جلال، دولت، برکت، و شریعت می‌آورد ولی از رنج و صلیب مبرا است، مسیح واقعی نیست. این است آنچه مسیح به پطرس، به شاگردان، و به ما می‌گوید.

قدرت‌های زمان ما هم مثل اژدهای دوسر، ما را گاه با زر و زیبایی می‌فریبند، و گاه ما را با زور و خشونت از پای در می‌آورند. ما هم مانند هم‌عصران مسیح، گاه با تقدس‌نمایی و مذهب‌گرایی افراطی، گاه با جنگ و ستیز، گاه با سازش و همکاری با صاحبان قدرت، گاه با دست شستن از تمام تعلقات، و گاه با پناه بردن به عالم بی‌خبری و انزوا یا روی آوردن به مطالعات فلسفی، خود را تسکین می‌دهیم. همانطور که مسیح می‌فرماید، هیچ‌یک از آنها منجی ما نخواهد بود. دشمن اصلی در بطن خود ما است و مأموریت مسیح این بود که ما را از آن دشمن رهایی دهد. و برای رهایی از آن دشمن، راهی جز راه عیسی، یعنی صلیب، وجود ندارد.

”شما مرا که می‌دانید؟“

تشخیص دعوت الهی برای خدمت

بخش سوم: خدمات مختلف در کتاب مقدس

کشیش تیت استیوآرت

”و او است که بخشید برخی را به‌عنوان رسول، برخی را به‌عنوان نبی، برخی را به‌عنوان مبشر، و برخی را به‌عنوان شبان و معلم“ (افسیان ۴: ۱۱).

در این مجموعه از مقالات، قصدم این است به سؤالات جستجوگران صادقی پاسخ دهم که براسستی مشتاقان بدانند که آیا از سوی خدا برای انجام خدمتی خاص در کلیسا دعوت شده‌اند یا نه. نخست دیدیم که خدای ما شخصاً در تاریخ مداخلت می‌کند و افراد را برای خدماتی خاص فرا می‌خواند. سپس دیدیم که دعوت خدا دارای شهادتی درونی است که روح القدس به‌واسطه آن مستقیماً با شخص سخن می‌گوید و او را به خدمت فرا می‌خواند. اما همچنین دیدیم که این دعوت درونی باید با شهادتی بیرونی تأیید شود، و این بُعد دعوت از سوی کلیسا تحقق می‌پذیرد. زمانی که دعوت درونی و بیرونی در کنار یکدیگر پدیدار گردند، می‌توان با اطمینانی بسیار دانست که دعوت خدا تأیید شده است. این تأیید به شخصی که دعوت شده است، شادی و آرامشی زائدالوصف می‌بخشد.

اکنون می‌خواهیم به این موضوع بپردازیم که در بدن مسیح چه نوع خدماتی وجود دارد. پولس رسول از پنج خدمت خاص نام می‌برد که خداوند عیسی به کلیسا ارزانی می‌دارد. در این مقاله خواهم کوشید تعریفی از کتاب مقدس در باره این خدمات که در افسسیان ۴: ۱۱ یافت می‌شود، به‌دست بدهم.

رسولان

طبق تعریف کتاب مقدس، رسول کسی است که ”از سوی مسیح رسالت یافته (متی ۱۰: ۲؛ مرقس ۳: ۱۴؛ لوقا ۶: ۱۳)، و شخصاً از جانب مسیح تعیین شده، و شاهد قیام او می‌باشد.“ در کتاب اعمال، می‌بینیم که رسولان بشارت می‌دادند (اعمال ۲)، معجزه به‌عمل می‌آوردند (اعمال ۲: ۴۳؛ ۵: ۱۲)، نوایمانان را تعلیم می‌دادند (اعمال ۲: ۴۲)، و در ساختار کلیسا تغییراتی می‌دادند تا افراد بتوانند به نیازمندان رسیدگی کنند (اعمال ۶: ۱-۴). اما مهم است توجه داشته باشیم که رسولان حکمرانانی نبود که کلیسا را کنترل کنند، بلکه رهبران روحانی دانایی بودند که تحت هدایت روح القدس کلیسا را رهبری می‌کردند. ایشان کسانی بودند که خدا مقرر کرده بود تا مکاشفه خود را به کلیسای اولیه بدهند؛ تعالیم آنها قرار بود بنیاد تمام اعتقادات و عمل کلیسا را تشکیل دهد (اعمال ۱: ۱۵-۳۵). مسیحیان اولیه این امر را بدون هیچ‌گونه سؤالی پذیرفته بودند

(اعمال ۲: ۴۲). برای من بسیار جالب است که نقش رسولان هیچگاه تبدیل به منصبی نهادین نشد، مانند نقش شبانان یا مبشرین. لذا ما منصب رسول را در کلیسای اولیه مشاهده نمی‌کنیم.

کلمه یونانی "رسول" به سه طریق مختلف به‌کار رفته است. ۱) کسی که در مقام فرستاده یا نماینده مقامی برتر گسیل داشته می‌شود؛ ۲) کسی که نماینده شخصی از سوی فردی است که او را می‌فرستد؛ و ۳) کسی که با اقتدار الهی سخن می‌گوید. آگاهی از این تعریف‌ها کمک می‌کند تا در یابیم که رسولان جایگاه خاصی در نقشه خدا داشتند و رسالت آنان این بود که حقایق بنیادین را برای کلیسا به ما بدهند. این حقیقت را در مکاشفه ۱۴: ۲۱ می‌خوانیم که می‌فرماید: "و دیوار شهر دارای دوازده پی بود که بر آنها نام دوازده رسول بره نوشته شده بود."

پس از بذل توجه به نقش خاص دوازده رسول اولیه، مهم است که بدانیم عهدجدید در باره کسان دیگری نیز سخن می‌گوید که رسول خوانده می‌شده‌اند. پولس، اندرونیکوس و یونیس را رسول می‌خواند (رومیان ۷: ۱۶). پس خدمت آنان چه تفاوتی و چه شباهتی با آن دوازده رسول داشت؟ آنها بطور خاص خدمت سیار داشتند و کلیساهای جدید را بنیان می‌گذاشتند و آنها را تقویت می‌کردند و اغلب پیام انجیل را به مردمانی از فرهنگی متفاوت اعلام می‌کردند. از بسیاری از جهات، ایشان کار میسیونرهای امروزی را انجام می‌دادند. به این ترتیب، وقتی پولس می‌نویسد که عیسی به کلیسا رسولان بخشیده، می‌توانیم چنین فرض کنیم که منظور او اشاره به دوازده رسول اولیه بود که بنیاد عقیدتی ایمان ما را نهادند، و نیز آنانی که دعوت خاصی داشتند تا بنیانگذار کلیساهای جدید باشند یا کلیساهای جدید را شبانی کنند. روشن است که رسولان خادمین خداوند بودند و بر کلیساها حکمرانی نمی‌کردند، بلکه اقتدارشان از روحیه خدمتگزاری‌شان، تعلیم وفاداران‌شان و الگوی نیکشان برای گله خدا ناشی می‌شد. خدا هنوز نیز کسانی را فرا می‌خواند که دارای خدمت رسالت باشند تا کلیساهای جدید بنیان بگذارند و تعلیم صحیح بدهند و با محبت رهبری کنند و نمونه‌ای خدایسندانه برای گله‌های جدید ارائه دهند، تا بدینوسیله مسیح از طریق استقرار کلیساهای سالم و مبتنی بر کتاب‌مقدس، جلال یابد.

انبیا

در عهدعتیق، نبی اساساً کسی بود که اجازه داشت از جانب خدا سخن بگوید. در عهدجدید می‌بینیم که نبی کسی است که از سوی روح‌القدس برانگیخته می‌شود تا پیام خاصی را از جانب خدا به قوم او بیان کند. در برخی موارد نیز نبی در مورد امور آینده هشدار می‌داد؛ آغابوس به پولس هشدار داد که در اورشلیم قحطی روی خواهد داد (اعمال ۱۱: ۲۷-۳۰). همچنین خدا به‌واسطه انبیا مقرر می‌داشت که افراد خاصی برای خدمت تبشیر اختصاص یابند (اعمال ۱۳: ۱-۳). در ضمن، باید توجه داشت که وقتی نبی‌ای واقعی سخن می‌گفت، روح‌القدس آن را به‌نوعی به کلیسا نیز تأیید می‌کرد. انبیای عهدجدید در اکثر موارد، کلام خدا را با اقتدار روح‌القدس بیان می‌کردند و کلیسا را به زندگی مقدس و عادلانه ترغیب می‌نمودند. امروزه بسیاری از

واعظان مسح شده، عطای نبوت دارند. خدا هنوز نیز به کلیسا کسانی را می‌بخشد که کلام خدا را با اقتدار الهی بیان می‌دارند و به ما هشدار می‌دهند که در صورت عدم اطاعت از کلام خدای زنده، آینده تلخی در انتظارمان خواهد بود.

مبشران

مبشر کسی است که مژده انجیل را به آنانی می‌رساند که آن را نشنیده‌اند. فیلیپس عنوان مبشر را داشت (اعمال ۸:۲۱)، زیرا از عطای خاصی برخوردار بود تا پیام نجات را به مردمان اعلام دارد. پولس به تیموتائوس اندرز می‌دهد که کار مبشر را به عمل آورد (دوم تیموتائوس ۴:۵)؛ این نکته به ما یادآوری می‌کند که همه ایمانداران دعوت دارند ایمانشان را با مردم در میان بگذارند.

شبان

شبان دعوت خاصی از جانب خدا دارد تا گله او را شبانی کند. الگوی ما، خداوند عیسی، شبان نیکو است که می‌داند چگونه گله خود را خوراک دهد، و آنان را به نام بخواند، و از ایشان محافظت کند. شبان دعوت شده تا جماعت خود را با وفاداری از کلام خدا خوراک دهد و در همان حال، گله خود را بشناسد و با ایشان و برای ایشان دعا کند. پطرس به شبانان پند می‌دهد تا انگیزه خود را از خدمت به قوم مورد آزمایش قرار دهند و بر ایشان فرمانروایی نکنند، بلکه الگوی خوبی برای ایشان باشند. شبان برای اینکه خدمتی مؤثر انجام دهد، باید جماعت خود را دوست داشته باشد؛ و اگر می‌خواهد مورد پذیرش ایشان باشد، باید از محبت ایشان برخوردار باشد.

معلمان

عهد جدید به خدمت معلمان ارج خاصی قائل است. به رهبران توصیه شده که ایمان را به آنانی که قادر به تعلیم دیگران هستند، انتقال دهند (دوم تیموتائوس ۲:۲). پولس در اول تیموتائوس ۳:۲، اصطلاح "قادر به تعلیم" را به کار می‌برد؛ مقصود این است که بعضی از اعضا در بدن مسیح هستند که خوانده شده‌اند تا دیگران را تعلیم دهند؛ اما این اصطلاح حاوی این مفهوم است که معلم کسی است که خودش نیز تعلیم‌پذیر باشد. این به یاد ما می‌آورد که معلم نیاز دارد دائماً کلام خدا را بهتر و بهتر فرا بگیرد. خدمت تعلیم برای سلامت جماعت بسیار حیاتی است.

آگاهی از این خدمات که خدا در کلیسایش مقرر داشته، بسیار ارزشمند است. باشد که این حقایق به شما کمک کند تا در یابید خدا شما را برای چه خدمتی فرا خوانده است. در شماره آینده، به روحیاتی که لازمه شنیدن دعوت خدا است، خواهیم پرداخت.

اعلانات

- چنانچه به مشاوره بر اساس کتاب مقدس علاقه‌مند می‌باشید، به سایت www.Farsinet.com بخش Christian Counseling مراجعه بفرمایید.
- کتابچه ”پرستش مسیحی“، اثر کشیش تت استیوآرت در بخش podcast در سایت www.Farsinet.com قرائت شده است. می‌توانید به این اثر در این سایت توجه بفرمایید.
- کشیش تت استیوآرت دروس DOTA را در ماهواره تعلیم خواهد داد. برای کسب آگاهی از جزئیات امر، به سایت www.Baham.tv مراجعه بفرمایید.